

رابطه تدریس و پژوهش؛ مدرسی یا پژوهشگر؟

رضا بهنام‌فر* MSc

*گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

نامه به سردبیر

است؛ یا از دیدگاه جنکینز [۱۱]، دانشگاه‌ها نیاز دارند تا توسعه رابطه بین پژوهش و تدریس را به‌عنوان هدف و مأموریت قرار دهند. براون [۱۲] هم معتقد است که جدایی تدریس و پژوهش که در سایه ارزیابی کیفیت تدریس و ارزیابی پژوهش به رسمیت شناخته شده، زیان‌بار است، زیرا باعث فراموشی سرشت رابطه بین پژوهش و تدریس می‌شود و می‌گوید: "رابطه بین پژوهش و تدریس یک مسأله جدی است. ما باید در مورد آن جدی باشیم". به‌واقع این دیدگاه که تدریس و پژوهش از یکدیگر مجزا یا حتی متضاد هستند از کجا نشأت می‌گیرد؟ به هر روی، علم نتیجه پژوهش است و مدرس آنچه را که پژوهشگر به‌دست آورده منتقل می‌نماید. در همین حد مشخص می‌گردد که رابطه‌ای ذاتی بین تدریس و پژوهش وجود دارد و به زعم لئ، تدریس و پژوهش به‌گونه‌ای جدایی‌ناپذیر با یکدیگر مرتبط هستند [۹]. حتی بر اساس دیدگاه طرفداران تدریس به‌عنوان علم، فعالیت تدریس دارای قواعد و قوانینی است که نحوه عمل و مراحل آن را نشان می‌دهد و چنین قواعد و قوانینی را می‌توان از طریق "پژوهش" علمی مشخص کرد [۱۳]. چه تدریس را علم بدانیم یا هنر یا ترکیبی از آن دو، در عمل از یافته‌های علمی در امر تدریس استفاده می‌شود که این خود دلیل رابطه خودبه‌خود، ذاتی و جدایی‌ناپذیر تدریس و پژوهش (تولید علم) است. به نظر می‌رسد که بحث در مورد متضادبودن تدریس و پژوهش، امری اشتباه، بی‌فایده و در واقع نقض غرض بوده و نتیجه عدم شناخت دقیق کارکردهای دانشگاه و رابطه بین آنهاست. در واقع، نمی‌توان تضاد منطقی بین این دو مقوله یافت. در مورد مجزاقلمدادکردن این دو فرآیند نیز می‌توان به این موضوع اشاره داشت که بنا به نظر یونسکو، این دو، کارکردهای اصلی دانشگاه و اعضای هیأت علمی آن هستند اما آنچه که به‌عنوان "مجزا بودن آنها قلمداد می‌گردد، در واقع تفاوت ماهیت آنها است و نه اینکه این دو فرآیند در یک موقعیت (دانشگاه) قابل جمع‌شدن نباشند. با وجود این تفاوت ماهوی، هر دو این امور توسط قشری خاص (اساتید) و در محیطی خاص (دانشگاه و یا پژوهشگاه‌های مرتبط) صورت می‌پذیرند و به همان اندازه که دانشگاه‌ها و اساتید در انتقال دانش و

آموزش عالی کم و بیش در تمام کشورها اهداف کلی و اساسی مشخص الف) انجام پژوهش‌های بنیادی، علمی و کاربردی به منظور پیشرفت گسترش علم و دانش در جامعه؛ ب) تربیت و تأمین نیروی انسانی ماهر، متخصص و کارآمد مورد نیاز بخش‌های مختلف جامعه؛ ج) تسهیل تحقق اهداف اجتماعی و فرهنگی و اعتلای سطح فرهنگی جامعه را دنبال می‌کند [۱]. سازمان علمی- فرهنگی ملل متحد (یونسکو) سه کارکرد اصلی دانشگاه‌ها را "تولید دانش" (پژوهش)، "انتقال دانش" (آموزش) و "اشاعه و نشر دانش" (ارایه خدمات) می‌داند [۲]. اگر یادگیری را تغییر در رفتار ارگانسیم بر اثر تجربه دانست، بدون شک فعالیتی که موقعیت را برای تغییر فراهم کند یا ایجاد موقعیتی که تجربه را آسان نماید و تغییر لازم را در دانشجو سبب شود، تدریس نام دارد [۳]. به عقیده کارل راجرز [۴] تدریس هسته مرکزی آموزش و پرورش و تلاشی برای تحقق یادگیری است. تدریس مجموعه مهارت‌هایی را شامل می‌شود که قبل، ضمن و پس از اجرای فرآیند تدریس صورت می‌گیرد و امکان آموزش دانشجو را فراهم می‌آورد و به وی کمک می‌کند تا بر اساس شرایط فراهم‌شده، سبک یادگیری و اهداف مورد نظر، به یادگیری نایل گردد [۵]. پژوهش، فعالیتی نظام‌دار و علمی پیرامون موضوع مشخص همراه با بررسی جوانب مختلف آن است [۶]. در تعریفی کلی، هدف پژوهش پاسخ‌گویی به سؤالات و به‌دست‌آوردن دانش جدید است [۷]. پژوهش فرآیندی است که از طریق آن می‌توان درباره ناشناخته به جست‌وجو پرداخت و نسبت به آن شناخت لازم را کسب کرد [۸].

پژوهش و تدریس در آموزش عالی به‌عنوان دو فعالیت اساسی مطرح هستند؛ اما اغلب دیده می‌شود که به آنها به‌صورت دو فعالیت مجزا یا حتی متضاد نگریسته می‌شود [۹]. به همین دلیل است که تلاش‌هایی صورت می‌گیرد تا تدریس و پژوهش را به‌صورت دو فعالیت و فرآیند مرتبط با هم معرفی نمایند و در همین راستاست که به گفته شاولسون و تون [۱۰] در سال‌های اخیر، تحریک اساتید برای درگیرشدن بیشتر با فعالیت‌های پژوهشی به‌عنوان بخش برجسته از سیاست‌های آموزشی در جوامع مختلف، افزایش یافته

علم جدید مسئولیت دارند، مسئول ایجاد آن نیز هستند.

اما آیا این امر بدین معناست که همه مدرسان دانشگاه می‌بایست به‌طور همزمان پژوهشگر نیز باشند؟ آنچه در پژوهش‌های امروزی - به‌خصوص در پژوهش‌های داخلی - مشهود است، غفلت در مورد میزان علاقه اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها به امر پژوهش است. عدم علاقه به پژوهش در طیفی از اساتید، امری انکارناپذیر و البته طبیعی است. در پژوهش‌های متعددی که سالیان اخیر در رابطه با پژوهش و دلایل گرایش اساتید به تدریس صورت پذیرفته، مساله عدم علاقه اساتید به پژوهش کمتر مورد توجه بوده و به نوعی مورد غفلت واقع شده است و موانع انجام پژوهش، عامل اصلی گرایش اساتید به تدریس و پژوهش محور نبودن دانشگاه‌ها و اساتید در نظر گرفته شده است. در ارتباط با امر تدریس و پژوهش، اغلب دیدگاه‌هایی تک‌بعدی حاکم بوده است و در پژوهش‌های مرتبط با پژوهش و پژوهش‌محوری، به این نکته توجه نشده که به همان اندازه که اساتید پژوهشگر مورد نیاز دانشگاه‌ها و نظام آموزش عالی هستند، مدرسان علاقمند و مسلط نیز برای انتقال موثر دانش اهمیت دارند. به همین صورت، در پژوهش‌هایی که در ارتباط با آموزش و تدریس و مسایل مرتبط صورت پذیرفته، به کارکردهای پژوهشی توجه نشده است. در واقع، این عرصه به نوعی مجادله پنهان میان علاقمندان کارکرد پژوهشی و کارکرد آموزشی دانشگاه تبدیل شده است. حال آنکه اساساً این مجادله غلط و غیرعلمی است. به نوعی می‌توان ریشه این طرز فکر و برداشت را که پژوهش و آموزش را متضاد یا مجزا می‌داند، در همین مجادله‌ها جست‌وجو کرد. طرفین این مجادله در مقالات و اظهارنظرهای خود به نوعی در تلاشند تا کارکرد مورد علاقه خود را مهم‌ترین کارکرد نظام آموزش عالی معرفی نمایند و نقش مقابل را کم‌اهمیت‌تر نشان دهند. حال آنکه نظام آموزشی زمانی موثر و کارآمد عمل خواهد نمود که به پژوهش و آموزش به یک اندازه بها دهد.

در راستای مطالب نوشته شده، ذکر نکاتی در ارتباط با پژوهش و مسایل مرتبط با آن به‌منظور نتیجه‌گیری منطقی‌تر مفید به نظر می‌رسد. به نظر نگارنده - براساس جمع‌بندی نتایج حاصل از پژوهش میدانی که توسط نگارنده و همکاران در ارتباط با موانع پژوهش در دانشگاه انجام شد و همچنین نتایج برآمده از مصاحبه‌ها و مشاهدات و بررسی کارنامه پژوهشی اساتید و مقایسه آن با ابراز علاقمندی‌شان و نیز مطالعه پژوهش‌های گذشته و اظهارنظرهای صاحب‌نظران و مسئولین حوزه‌های آموزشی و پژوهشی - در ارتباط با مبحث پژوهش و تدریس می‌توان اساتید را به چند دسته تقسیم نمود:

- دسته اول اساتیدی که علاقه‌ای به فعالیت‌های پژوهشی نداشته و دغدغه و علاقمندی و اولویت آنها حول محور آموزش و تدریس است.

- دسته دوم اساتیدی هستند که به اذعان خود، بیش از تدریس به

پژوهش علاقمند هستند، اما بررسی کارنامه پژوهشی آنها این امر را نشان نمی‌دهد. این دسته، موانع موجود در راه پژوهش را عنصر گرایش به تدریس می‌دانند، حال آنکه علاقه بیشتری به پژوهش دارند.

- دسته سوم اساتیدی هستند که علاقه بیشتری به پژوهش داشته و در کنار تدریس به این امر و حتی پژوهش‌های منجر به کاربرد - و نه صرفاً تکرار - اهتمام می‌ورزند. این دسته از راه‌های مختلفی که طی سالیان فعالیت خود به آن رسیده‌اند، سعی در کنار گذاشتن و عبور از موانع پژوهشی دارند.

البته این نوع تقسیم‌بندی اشکالاتی نیز دارد. به‌عنوان مثال می‌توان گفت که بعضی از اساتید به‌واسطه راه‌هایی که در دسترس همگان نیست می‌توانند از سد موانع پژوهشی عبور نمایند یا اینکه طیفی از اساتید که علی‌رغم بیان علاقه به پژوهش، کمترین تعداد فعالیت پژوهشی را در کارنامه دارند، واقعاً تا چه حد علاقمند هستند؟ به هر حال، این مساله که موانع پژوهش باعث خسته‌شدن آنها می‌گردد امری منطقی است، اما اینکه صرفاً با انجام چند پژوهش کوچک و علی‌رغم بیان علاقه، از پژوهش صرف‌نظر کرده و آن را به یک یا دو مورد کوچک در هر سال و آن هم به خاطر امتیاز پژوهشی لازم برای ارتقا، تقلیل دهند، امری قابل پذیرش نیست و شاید بتوان از آن چنین نتیجه گرفت که "اعلام علاقه" بیشتر به پژوهش نسبت به تدریس توسط این دسته، یا ناشی از عدم شناخت ویژگی‌های فردی یا ناشی از مطلوبیت اجتماعی مقوله پژوهش است. با این نگرش، تنها علاقمندان واقعی پژوهش کسانی هستند که علی‌رغم وجود موانع، پژوهش را سرلوحه کار خود قرار داده و به آن می‌پردازند. البته در این میان توجه به این نکته، مهم به نظر می‌رسد که اگر منظور از پژوهش، "تولید علم" و نه صرفاً تکرار پژوهش‌های دیگران باشد، باز هم دایره علاقمندان واقعی پژوهش کوچک‌تر می‌گردد، زیرا یکی از مواردی که منجر به این دسته از پژوهش می‌شود، نگاه دقیق به موضوعات است که علاوه بر تاثیر توانایی‌های ذهنی فردی، از علاقمندی نیز نشأت می‌گیرد. در واقع، افراد علاقمند به پژوهش در قیاس با سایر افراد با نگاه دقیق‌تری به مسایل پیرامون خود نگاه می‌نمایند. البته در این بین باید به آن دسته از پژوهش‌های تکراری که به‌منظور عملیاتی‌کردن یا مقایسه نتایج در شرایط مختلف و کاربرد آنها هستند، توجه نمود و آنها را از تکرار صرف، تمیز داد. همچنین، بحث موانع در ارتباط با پژوهش‌های منجر به تولید علم، نمود بیشتری پیدا می‌کند و حتی می‌توان گفت که اهمیت موانع پژوهش، در ارتباط با این دسته از پژوهش‌هاست و پژوهش‌های تکراری و بدون کاربرد حتی اگر انجام نشوند، چندان اهمیتی ندارد.

به نظر نگارنده در بحث پژوهش علاوه بر علاقه، مساله تولید علم و تکراری‌نبودن پژوهش نیز مورد غفلت واقع شده است و تنها به کمیّت، و نه کیفیت، توجه می‌شود. کمیّت در مباحث سیاسی و وجه

تولید علم باشد. شاید بهتر باشد به جای اجبار در حوزه پژوهش به سمتی حرکت کرد که در درازمدت- زیرا این امر در کوتاهمدت محقق نخواهد شد- بتوان اساتیدی را تربیت نمود که در حوزه علاقمندی خود، بهترین بوده و بالاترین کارایی و تاثیر را برای نظام آموزشی به بار بیاورند. مسیری که ابراز علاقه به پژوهش سبب تفاخر و علاقمندی به تدریس و آموزش یک ویژگی منفی قلمداد نشود. مسیری که در آن علاقه مد نظر قرار گرفته و تلاش برای هدایت افراد در مسیر درست و صحیح صورت پذیرد. تلاش برای شناسایی موانع پژوهش و تلاش واقعی برای رفع آنها تا حد امکان صورت پذیرد تا همه آنهايي که علاقه‌ای به پژوهش دارند، تا آنجا که توانایی و علاقه دارند در این امر وارد شده که نتیجه آن افزایش "تولید علم" و تعداد مقالات علمی به‌طور همزمان خواهد بود؛ مسیری که در آن ارزش واقعی کمیّت و کیفیت کاملاً شناخته شود.

منابع

- 1- Madhoushi M, Niyazi E. Examining the position of Iranian higher education in the world. *Iran High Educ.* 2010;2(4):113-49.
- 2- Maroufi Y, Kiamanesh AR, Mehrmohammadi M. Teaching assessment in higher education of current approach. *J Curricul Stud.* 2007;2(5):81-112.
- 3- Shabani H. *Instructional skills.* 20th ed. Tehran: Samt Publication; 2005. [Persian]
- 4- Parsa A, Saketi P. The simple and multiple relationship of constructivism in classroom and curriculum implementation: Teaching and assessment approach with students' learning approaches at Shiraz university. *J Educ Psychol.* 2006;12(4):147-84.
- 5- Quinn MF. *The principle and practice of education.* London: Chapman and Hall Publisher; 2000.
- 6- Kanifar H. *An introduction to qualitative research: Challenges and strategies.* *Method Soc Human.* 2007;13(50):125-56.
- 7- Marczyk GF, Dematteo D, Festinger D. *Essential of research design and methodology.* Khosravy M, translator. Tehran: Iranian Research Institute for Information Science and Technology; 2006. [Persian]
- 8- Moghimi M. *Organization and management, research approach.* Tehran: Termeh Publication; 2005. [Persian]
- 9- Lee R. Research and teaching: Making or breaking the links? *Planet.* 2004;12:9-10.
- 10- Shavelson RJ, Towne L. *Scientific research in education.* Washington DC: National Academy Press; 2002.
- 11- Jenkins A. The relationship between teaching and research: Where does geography stand and deliver? *J Geogr High Educ.* 2000;24(3):325-51.
- 12- Brown R. Research and teaching: Repairing the damage. *Exchange.* 2002;3:29-31.
- 13- Mousapour NA. The concept of teaching and its essential question. *Stud Dev Med Educ.* 2004;1(1):48-56.

بین‌المللی آموزش عالی و در مقام مقایسه کشورها در تولید علم نقش مهمی دارد. در واقع تعداد مقالات منتشرشده در پایگاه‌های علمی جهان، رتبه و میزان فعالیت علمی کشورها را نشان می‌دهد. اما باید پذیرفت که در مقام عمل، آنچه که اهمیت ویژه و استراتژیک دارد، "تولید علم و کاربرد آن" است و همه کشورها علاوه بر میزان کمی انتشارات علمی خود برای مقایسه‌ها، به دنبال تولید علم و کاربرد آن هستند. برای مثال می‌توان به تولید علم امروز دنیا در باب سلول‌های بنیادی یا انرژی‌های نو اشاره نمود که بی‌شک در زندگی آینده بشر نقش عمده‌ای دارند. بازهم تأکید می‌شود که "تکرار" به‌منظور کاربردی کردن یافته‌ای در شرایط جدید و متفاوت یا بهبود وضعیت موجود، ارزشمند و ضروری است. در واقع باید بین این دسته از تکرار و دسته دیگری که صرفاً به‌منظور امتیازهای پژوهشی صورت می‌گیرد تفاوت عمده قایل بود؛ هر چند که باید به دسته دوم از تکرار هم احترام گذاشت.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که نظام آموزشی موفق می‌بایست به‌طور همزمان زمینه را برای فعالیت همه طیف‌های اساتید و پژوهشگران فراهم نماید. در صورتی که زمینه مناسب برای فعالیت اساتیدی که علاقمندی و دغدغه و اولویت آنها تدریس صحیح و اثربخش است، فراهم گردد، نتیجه این خواهد بود که آنچه در مراکز پژوهشی به‌دست می‌آید به‌درستی به دانشجو منتقل شده و در نتیجه به‌درستی نیز به کار برده می‌شود. بدیهی است که از این دسته از اساتید انتظار می‌رود که بهترین و مناسب‌ترین روش‌های تدریس را به کار برده تا بتوانند در نقشی که به آن علاقه دارند، موفق باشند، همواره با کانون‌های تولید علم در سراسر جهان در ارتباط باشند و از آخرین یافته‌ها در حیطه علم خود آگاهی داشته و این یافته‌ها را در اختیار دانشجویان خود قرار دهند. در واقع می‌بایست به جای اینکه یکی از کارکردها را در مقابل کارکرد دیگر قرار دهیم، تلاش نماییم تا زمینه انجام موثر و کارآمد آنها فراهم گردد. با شناخت صحیح از موانع انجام پژوهش می‌توان از انگیزه و توان اساتید علاقمند به پژوهش- چه آنها که با وجود موانع به کار پژوهشی ادامه می‌دهند، چه آنها که به خاطر موانع پژوهشی به امر تدریس گرایش پیدا کرده‌اند، چه آنها که صرفاً به قصد امتیازهای پژوهشی کار کرده و چه آنها که دغدغه تولید علم دارند- استفاده مؤثرتری داشت و به چشم‌اندازهای پژوهشی نظام آموزشی دست یافت. نظام آموزشی به همه این طیف‌ها به‌طور همزمان احتیاج دارد تا همزمان به انتقال علم، تولید آن و افزایش تعداد مقالات علمی به‌منظور افزایش اعتبار علمی کشور در مجامع علمی بین‌المللی کمک نماید. اما هدف غایی پژوهش باید همواره

